نگاهى گذرا به زندگى احياگر حادثه غدير, علامه امينى

سيد محمدرضا حسينى

بـا عـنـايـت بـه تـدبير حكيمانه حضرت آيه الله خامنه اى (دامت بـركـاتـه) در نـام گـذارى امـسال به نام مبارك امام على(ع) كه انـشـإالـلـه بـركـاتى براى جهان اسلام و ايران اسلامى به همراه خـواهد داشت, بسيار به جا است كه در اين بخش از نشريه به زندگى يـكـى از بهترين خدمت گزاران غدير بپردازيم, شخصيت بزرگوارى كه نام او با غدير پيوندى ناگسستنى دارد و اگر كسى بهترين كتاب را پـيرامون غدير بخواهد, همگان بى ترديد كتاب الغدير او را معرفى مـى كـنـنـد و نـيز اگر كسى بهترين مولف را درباره غدير بخواهد بـشـناسد يا بشناساند, بى درنگ نام علامه عبدالحسين امينى را به زبـان مـى رانـد. در اين شماره به اختصار گوشه اى از زندگى اين عالم فرزانه را مرور مى كنيم.

در سـال 1322 هـجرى قمرى و 1281 هجرى شمسى در شهر تبريز فرزندى ديـده بـه جـهان گشود كه پدرش1 وى را (عبدالحسين) نام نهاد. او پـس از گـذرانـدن دوران كـودكـى وارد يـكى از مدارس تبريز شد و ادبـيـات را در آن جـا فرا گرفت. از اوان كودكى داراى استعدادى سـرشار بود به طورى كه در مدتى كوتاه توانست به مقام والاى علمى بـرسد و در محضر عالمان معروف عصر خويش: آيه الله حاج سيد محمد مـشـهـور بـه مولانا صاحب كتاب (مصباح السالكين), حاج سيد مرتضى خـسـروشـاهى مولف كتاب (اهدإ الحقير در معنى حديث غدير) و شيخ حسين, نويسنده كتاب (هديه الانام) كسب فيض كند.

بـه خاطر همت والا و علاقه فراوانى كه به ادامه تحصيل داشت, آهنگ نـجـف كرد, موضوع عزيمت را با پدر در ميان گذاشت و از او اجازه سـفـر خـواست. پدر كه آتش عشق را در عبدالحسين شعله ور ديد, به وى پـاسـخ مـثـبـت داد و او در سال 1342 هجرى قمرى رهسپار حوزه علميه نجف اشرف شد.

علامه امينى در حوزه علميه نجف از وجود استادان بزرگوار آن زمان بـهره ها جست و در جلسه درس سيد ابوتراب خوانسارى (متوفاى 1346 هـجـرى قـمـرى) و سيد محمد فيروزآبادى (متوفاى 1345 هجرى قمرى) حـاضـر شـد و تـلـمذ كرد. بعد از ارتحال اين دو استاد, از محضر ديگر عالمان و صاحبان كرسى درس بهره مند گرديد.

علامه امينى در ابتداى جوانى با سعى و كوشش فراوان به مقام بلند و رفـيـع اجـتـهاد رسيد و از سوى بسيارى از مراجع عظام از جمله آقـايـان: سـيـد ابـوالحسن اصفهانى, سيد ميرزا على آقا شيرازى, مـيـرزا محمدحسين نائينى, شيخ عبدالكريم حائرى يزدى (موسس حوزه عـلـمـيه قم), شيخ محمدحسين كمپانى اصفهانى و شيخ على قمى نجفى (رحمه الله عليهم اجمعين) اجازه اجتهاد گرفت.

عـلامـه امينى براساس اين آيه شريفه: (فلولا نفرمن كل فرقه طائفه لـيـتـفـقه فى الدين ولينذر قومهم اذا رجعوا اليهم)2 از نجف به تـبـريـز بازگشت, اما پس از چندى اقامت, به خاطر دور افتادن از سـرزمـيـن عـشـق, دل تـنـگ شـد, ديـرى نـپـايـيد كه عشق به مولا امـيـرالـمـومـنين(ع) او را به نجف كشاند و با جديت و كوشش وصف ناپذيرى به تحقيق و تاليف همت گماشت.

شـهرت امينى از آن رو بود كه (جد بزرگوارش (مولى نجفعلى) مشهور بـه (امين الشرع) بود, وى فردى اديب و عالمى وارسته و پرهيزگار بـود و از ادبـيـات فـارسى, عربى و تركى بهره فراوان داشت و به زبـان عـربـى و تـركـى قـصـيـده هـايى داشت, بنابراين, خانواده عـبـدالـحسين به لحاظ شهرت امين الشرع جدش, به امينى معروف شده بود.) 3

سفرهاى پژوهشى

عـلامـه امـيـنـى بـراى تدوين و تاليف دائره المعارف بزرگ الغدير تـحـقـيـقـات گـسـترده اى را انجام داد. (شيخ عبدالحسين امينى, هـنـگـامى كه تاليف دائره المعارف الغدير را آغاز كرد, متوجه شد مـحـققانى كه بخواهند تحقيقى كامل در هر موضوعى انجام دهند, با كـمبود ماخذ و مدارك چاپى و خطى رو به رو خواهند شد. از اين رو لازم ديـد كه به بسيارى از ممالك اسلامى سفر كند و كتاب خانه هاى فراوانى را ببيند تا بتواند مآخذى را كه در كتاب ها و فهرست ها نام برده شده است, فراهم آورد. 4

علامه امينى اين تلاش را با عشق انجام داد و در اين راه موفق شد, (تـا بـدين وسيله مشكل از سر راه پژوهش گران و محققان و مولفان بـرداشته شود, و آن همه رنج ها و مشقت هايى را كه او خود ديده, ديگران نبينند).5

روش تحقيق علامه

عـلامـه امـينى در تحقيق بسيار دقيق, عميق و با برنامه بود و از فـرصـت هـا استفاده بهينه مى كرد و در تحقيق خود از روش مطالعه كـتـاب خانه اى, مصاحبه حضورى و ملاقات با دانشمندان استفاده مى كـرد. بنابراين در سفرها علاوه بر تحقيق يا استنساخ, به سخنرانى و ديـدار با عالمان آن ديار مى پرداخت و به صورت حضورى با آنان بـه بـحث مى نشست. ايشان وقتى وارد كتاب خانه اى مى شدند كه در آن, كـتاب هاى مورد نيازش وجود داشت, آن ها را استنساخ مى كرد.

محمدرضا حكيمى درباره يكى از سفرهاى علامه امينى مى نويسد: (يكى از سـفرهاى اواخر عمر وى (يعنى سفر او به هند) بيش از چهار ماه نـشـد. گـزارش اين چهار ماه, و شرح نسخه هاى خطى كه علامه امينى در طـى اين مدت خوانده و رونويسى كرده است, در شماره دوم و سوم مـجـلـه كتاب خانه نجف (صحيفه المكتبه) انتشار يافته است. صاحب الـغـديـر در اين چهارماه, به جز ديد و بازديدهاى لازم, سخنرانى هـا و مـنـابـر, مـصـاحبه با استادان, امامت جماعت در چند جاى, پـذيـرفـتن دعوت اهالى شهر و رفتن به آن شهرها, و ديگر حركات و انـتـقـالات كـه لازمه سفر است, به جز اين ها, در حدود 2500 صفحه خـود به دست خود استنساخ و رونويسى كرده و نسخه برداشته است.) 6

آيـه الله امينى در تحقيقات خود ـ كتاب الغدير يا كتاب ديگرش ـ بـسـيـار قـوى, عميق و دقيق بود و هرگز كار تحقيق را سرسرى نمى گرفت.

افراد بسيارى هستند كه هنگام نگارش مقاله يا كتاب, ابتدا بسيار قـوى وارد مى شوند اما همين كه بحث به درازا مى انجامد, سست مى شـونـد و از آن قـوت و انسجام اوليه خبرى نيست; اما علامه امينى ايـن چـنين نبود; وى صفحات آخر از جلد آخر الغدير خويش را چنان نـگاشت كه گمان مى رود صفحات اول از جلد اول را آغاز كرده است; بسيار قوى, محكم و مستدل و با قلمى زيبا و روان.

اوصاف علامه

الف) عشق به ائمه(ع(

عـلامه امينى به پيامبر و ائمه(ع) بسيار عشق مى ورزيد. همين عشق بـود كـه وى را مـجددا از تبريز به نجف اشرف كشاند. هم چنين با هـمـين عشق و انگيزه به تاليف دائره المعارف بزرگ الغدير دست زد و چـهـل سال تحقيق و تلاش كرد. هركس كه شعله عشقى به ائمه(ع) در وجـودش بود, علامه امينى را كه مى ديد, عشقش شعله ور و محبتش به اهـل بـيـت(ع) بيش تر مى شد. وقتى نام على(ع), فاطمه(س) و امام حـسين(ع) را مى شنيد, بى اختيار گريه مى كرد. در سخنرانى ها از ولايـت آنـان مـى گـفت و سعى داشت تا مردم با اهل بيت(ع) بيش تر آشنا شوند.

علامه امينى به ائمه(ع) ـ به خصوص امام على(ع) ـ به قدرى عشق مى ورزيـد كـه هميشه آن ها را ناظر و راهنماى خود مى دانست. وى در ايـن خـصـوص مـى گـويـد: (هرگاه پشت ميز مى نشستم كه الغدير را بـنـويـسـم, مثل اين بود كه على(ع) را در كنار ميزم مى ديدم كه مطالب را به من ديكته مى فرمود (.

ب) تزكيه نفس

عـالـمان دين همواره در انديشه تربيت نفس خود هستند و آن را از ضـروريـات مـى دانـنـد, زيـرا معتقدند كه انسان از راه تزكيه و تـربـيت نفس مى تواند به قله انسانيت و ملكات اخلاقى برسد. علامه امـيـنـى بـسان استادان خود و پدر و جدش, در مرحله تهذيب نفس و مـلـكـات بـاطنى و انجام عمل صالح, نمونه دوران بود. وى در اين بـاره مـى گـويـد: (و از راه اعـمال صالحه و مداومت در ادعيه و تـفـكر در زيارات ماثوره انسان به حقايقى برخورد مى كند كه پيش سالك دانستنى است نه گفتنى).7

ج) مصلح دينى و اجتماعى

عـلامـه امينى بى شك يكى از مصلحان عصر خويش به شمار مى رفت. وى در ايـن انـديشه بود تا به نابسامانى هاى جامعه سامان بخشد. او نيك مى دانست مطالب ناروا و نادرست كه در كتاب ها و مقالات آمده اسـت, تا چه اندازه به زيان جامعه اسلامى است و اذهان امت اسلامى را مـتـشـتـت مـى كـنـد و بـنياد وحدت اسلامى را از هم مى پاشد.

مـتـاسفانه در عصر علامه امينى بعضى از نويسندگان عرب در آثار و تـالـيـف هاى خود به چالش با انديشه شيعه پرداختند و از تهمت و افـتـرا بـه تـشـيع دريغ نكردند. علامه امينى از اين روش نادرست بـسـيـار نـگران بود و به شدت با آن مبارزه كرد. به همين رو با بـسـيـارى از دانـشـمـندان و عالمان دين از طريق نامه يا ملاقات حـضـورى تماس حاصل كرد و آنان را به درست نويسى و حق جويى دعوت كـرد و از آنـان خـواست تا جلو نويسندگان كج انديش را با پاسخى عـلـمى و منطقى بگيرند. ايشان همواره از دانشوران و پژوهش گران مى خواست تا از نگارش و سخنرانى هاى تفرقه افكن بپرهيزند.

عـلامـه امينى تاليف كتاب الغدير را بر اين اساس آغاز كرد و هيچ كـس پـس از مـطالعه اين دائره المعارف بزرگ احساس نادرستى از آن نـداشـت. اسـتـاد مـحـمـدرضا حكيمى در اين باره مى گويد: (صاحب الـغـديـر در خلال هزارها صفحه مطالعه خويش در كتب قرون گذشته و مـعـاصـران, به صدها تعبير ركيك, توهين, جعل, افترا, فحش و هتك مـقدسات برخورد كرده است ـ چنانكه خود با لحنى دردناك از آن ها يـاد مـى كـرد ـ با اين همه در سراسر 4513 صفحه الغدير (تا اين جـا كـه چـاپ شـده اسـت) همواره وقار يك مصلح دل سوز را با خود داشـتـه و بـه تـعبير خود (به اقتباس از قرآن كريم) (واذا مروا باللغو مروا كراما) بوده است.) 8

او از عـالـمـان ديـن و دانـشمندان اسلامى مى خواست تا با شجاعت حـقـايـق را بـنـويـسـند و در اين راستا صدها اصلاح طلب, ناقد و نـويـسـنـده را بـا خود همراه كرد. (او از سيد احمد زينى دحلان, مـفـتى مكه, مى خواست كه به خاطر تصحيح برخى از روش هاى نادرست سـلـف, چـهـره احـكام اجتماعى اسلام را در هم نريزد و روش صحابه مجاهد را ناديده نگيرد.)9

د) اراده قوى

عـلامه امينى داراى اراده اى پولادين بود. وى قبل از تصميم, درست فـكـر مـى كـرد و تمام جوانب مسئله را دقيقا بررسى مى كرد و به تـحـلـيـل آن مى نشست, آن گاه عزم را جزم مى كرد و با پشت كارى قـوى به پيش مى تاخت. سفرهاى وى به بسيارى از كشورها و استنساخ بـسيارى از نسخ كتاب خانه هاى خارج از كشور ناشى از همين اراده قـوى او بـود. عـلامه امينى براى كشف ميراث عظيم اسلامى زمان نمى شـنـاخـت, همواره از اين كشور به آن كشور, از اين كتاب خانه به آن كـتـاب خـانـه و از مكه تا رامپور مى رفت تا ميراث گران سنگ عـالمان گذشته را شناسايى و مطالعه كند. وقتى انسان با آثار او آشـنـا مـى شود, متوجه مى شود كه امينى چگونه به تنهايى كار يك گـروه توان مند و منسجم, طرح عظيم (الغدير) را به پايان رساند.

ه) ابهت علامه

عـلامه امينى ابهت زيادى داشت. او از يك سو مردى سفر كرده بود و بـا عـالـمـان بـسـيـارى از كشورها به گفت وگو نشسته بود, آثار فـراوانى از دانشمندان سنى را ديده و خود مجتهدى وارسته و آشنا بـه نـيازهاى روز و دل سوخته و عاشق ائمه(ع) بود و از سوى ديگر انـدامـى رشـيد, قامتى بلند, استخوان بندى درشت, چشمانى سياه و درشـت داشـت. سوز ايمان و اخلاص در عمل او شهره آفاق بود. هرگاه وارد مـجـلـسـى مى شد, همگان به احترام او مى ايستادند, كسى را يـاراى تـكـلم با او نبود مگر بعد از آن كه تبسمى مى كرد, و با آرامى با مخاطب سخن مى گفت.

و) امانت دارى

عـلامه امينى در تحقيق و نگارش, امانت دار بود. اگر مطلبى را از جـايـى نقل مى كرد, دقيقا آدرس آن را مى نوشت. وى با خلوص تمام بـه نـقل و نقد تاريخ مى پرداخت و در اين راه تقوا را پيشه خود ساخته بود.

ز) قاطعيت

عـلامـه امـيـنـى بـسيار قاطع بود و صريح سخن مى گفت. او قبل از نـگـاشتن و سخن گفتن, درست مى انديشيد و بسيار مطالعه مى كرد و بـعد از آن كه كاملا مجهز مى شد با خلوص نيت به وظيفه اش عمل مى كـرد و هـرگـز از ارزش ها و حقيقت ها يك گام به عقب نمى نشست و خـيلى صريح و با برهان, حق را براى حق طلبان عصر خود و آيندگان حـق جـو بـازگـو مـى كرد. (او به اقتضاى بحث علمى و رعايت واقع تـاريـخـى, پـژوهش هاى خويش را با كمال حريت و قاطعيت دنبال مى كـرد و بـراى زنـده نـگـاه داشتن شعله ولاى على در جان ها, زبان آتـشـيـن خويش را هيچ گاه ـ ميان سخن ـ به كام نمى برد. راست و صريح و قاطع سخن مى گفت و مدرك ارائه مى داد.) 10

ح) علاقه مندى به امام خمينى(ره (

عـلامه امينى به امام خمينى(ره) بسيار عشق مى ورزيد و همواره با تكريم از او ياد مى كرد. ايشان امام را مصلح دينى مى دانست. وى كـه در وجـود مـبـارك حـضـرت امام توان علمى, دين خواهى, تقوا, عـرفـان, تعهد, خلوص, شجاعت, كفرستيزى, مردم دارى و... را ديد, او را ذخـيره خدا خواند و در اين خصوص در جمع بزرگان علما گفت:

(ان الخمينى ذخيره الله للشيعه.(

ايـشـان در نـهـضت روحانيت با امام خمينى(ره) همراهى كرد و جزء نـفـرات اول نهضت به شمار مى آمد. علامه امينى سعى داشت تا ساير عـلـما را با امام خمينى(ره) همراه كند تا نهضت بزرگ اسلامى شكل گـيـرد و پـرچـمـى را كه خمينى بزرگ به دست گرفته هرگز بر زمين نيفتد.

اقدامات علامه

1ـ تاسيس كتاب خانه

عـلامـه امـينى به كتاب و كتاب خانه علاقه زيادى داشت. وى در خلال سـاليانى كه در پى تاليف دائره المعارف بزرگ الغدير بود, به يكى از تـنگناهاى پژوهشى در حوزه علوم اسلامى پى برد و آن نبود كتاب خـانـه اى عـظـيـم بـود تـا پـاسخ گوى خيل محققانى باشد كه قصد تـحـقـيـقـات گسترده و دامنه دار را در موضوع هاى مهم و بنيادى داشتند.

از ايـن رو بـا هـمـتى بلند و تلاشى فراوان اقدام به تاسيس كتاب خـانـه اى عـظـيم در نجف اشرف و در جوار حرم مطهر اميرالمومنين عـلـى(ع) كـرد. كـلنگ كتاب خانه در سال 1373 هجرى قمرى بر زمين زده شـد. وى بـا كـمـك مادى مردم خير ايران اسلامى كتاب خانه را سـاخـت و در روز عيد غديرخم سال 1379 هجرى قمرى با حضور عالمان و انـديشمندان, فضلا و طلاب علوم دينى حوزه علميه نجف اشرف آن را افتتاح كرد. اين كتاب خانه از جمله كتاب خانه هاى كم نظير جهان اسـلام در عراق است. علامه امينى به خاطر عشق و دل بستگى خاصى كه بـه امـيـرالـمـومـنـيـن(ع) داشـت, نـام كـتـاب خانه را (مكتبه الامـيـرالـمـومنين(ع) العامه كتاب خانه عمومى اميرالمومنين(ع)) گـذاشـت. اسـتـاد محمدرضا حكيمى مى گويد: (علامه امينى اين كتاب خـانه عظيم و گران سنگ را وقف آستان قدس رضوى كرد. از اين روى, ايـن كـتـاب خانه اكنون يكى از ثروت هاى ملى و معنوى ايران است در نجف, و مايه سرافرازى ملت ايران است.) 11

2ـ انتشار نشريه صحيفه المكتبه

از آن جـايـى كـه كتاب خانه اميرالمومنين(ع) از جمله كتاب خانه هـاى مـهـم بـود و مـحـقـقان و پژوهش گران و دوست داران علم مى بـايـستى از آثار گران سنگ موجود در آن مطلع باشند, علامه را بر آن داشـت تـا نشريه اى با نام (صحيفه المكتبه) منتشر كند كه سه شـماره از اين نشريه درباره اهميت كتاب و كتاب خانه, فهرست نسخ خـطـى و مآخـذ مـهمى كه در ساير كتاب خانه هاى دنيا وجود دارد, نـحـوه بـرخـورد كـتـاب داران و مسئولان و كاركنان كتاب خانه با مراجعان و كتاب خوانان و سنت كتاب دارى, منتشر گرديد.

3ـ طرح خانه نويسندگان

علامه امينى در ساليان تحقيق به بسيارى از كشورها سفر كرد و رنج هـاى فـراوانـى مـتحمل شد و در اين مدت به بايسته هاى پژوهشى و شـبـهـاتـى دست يافت كه لازم بود محققين و پژوهش گران ارجمند به طـور دقيق و عميق و استدلالى به آن ها بپردازند, از اين رو طرحى بـا عـنـوان (خـانـه نويسندگان) تهيه كرد تا علاوه بر شكوفا شدن بـسـيـارى از استعدادهاى نهان و تربيت محققان جوان, كاستى ها و بـايـسـتـه هـاى پژوهشى دقيقا شناسايى شده و تحقيقى جامع در آن خصوص انجام پذيرد.

مـحـمـدرضـا حكيمى در اين باره مى گويد: (سختى هايى را كه صاحب سـالـغـديرز در راه تاليف ديده بود, و موانع را شناخته و دردها را بـسـاويـده بـود و بالجمله روح علمى او, انديشه تاسيس سخانه نـويسندگانز را در وى پديد آورد. مقصود او از خانه نويسندگان ـ چـنـان كـه خـود شـرح مـى داد ـ ايـن بـود: در كنار سكتاب خانه امـيـرالمومنينز در نجف, محلى زيبا و بهداشتى و مدرن ساخته شود مـجـهز به همه وسايل و اتاق هايى چند كه هريك در اختيار محقق و نـويسنده اى قرار گيرد; همه گونه نيازمندى هاى شخصى محقق تامين گـردد; در هـر اتـاق يـك قـفسه از كتاب هاى اوليه و مرجع ضرورى رشـته كار محقق گذارده شود; وسايل اوليه درمانى در اختيار محقق بـاشد و طبيبى همواره از حال او مراقبت كند; آشپزخانه اى مجهز, صـبـح و ظـهر و شام, خوراك او را ـ بنا به ميل و تناسب ـ آماده كـنـد و بـه اتـاق او بـفرستد; هر اتاق داراى يك پيش خدمت ويژه بـاشـد تا كارهاى مختلف شخصى نويسنده يا محقق را انجام دهد; در هـر اتاق يك دوره فهرست كتاب خانه گذارده شود تا محقق هر كتابى را خواست و براى كار خويش لازم دانست از كتاب خانه بخواهد; ضمنا اگر محقق به ماخذ يا ماخذى نياز يافت كه در كتابخــانه اسـتـاد نبود, از هـر جايى كه ممكن اسـت تهيـــه گــردد و در اختيار او قـرار داده شـود. وقتى مولفى با چنين شرايطى تامين شده و راحت, از حيث محل و ديگر نيازهاى زندگى ـ كه آرمان محققان جهان است ـ بـه تـالـيـفى دست زد و آن را پرداخت, اگر آن تاليف مناسب حوزه كـار كـتاب خانه بود, كتاب خانه خود به چاپ و نشر آن اثر اقدام كند.) 12

عـلامـه امـينى در اين خصوص زمينى را در كنار كتاب خانه خريدارى كرد اما موفق به اجراى طرح دارالتاليف نشد.

4ـ طرح نقد و معرفى نشريات

عـلامـه امـينى هنگام بررسى كتاب خانه ها و مطالعات عميق به اين نـتـيـجـه دسـت يـافـت كه متاسفانه بسيارى از انديشه هاى فقهى, اصـولـى, فلسفى, تاريخى, ادبى, اقتصادى, جامعه شناسى و... اسلام بـه خـصوص شيعه مورد تحريف قرار گرفته و سرمايه هاى معنوى تشيع وارونـه نـشـان داده مى شد, كه اين امر به اسلام و مواريث اسلامى لـطـمـه مـى زند, بنابراين نياز به اصلاح جدى دارد. گام اول اين اسـت كـه عـده اى بـه نـقد محكم و مبرهن اين دسته از كتاب ها و مـقـالات همت گمارند تا در اصلاح مسير آنان گامى استوار و شايسته بـردارنـد و ديـگران از آن ها عبرت بگيرند و دست خود را به اين خـيانت آلوده نسازند. آقاى محمدرضا حكيمى در اين خصوص مى گويد:

(آرمـان وى در ايـن مقصود, چنان كه خود مى گفت, اين بود: هيئتى از طلاب و دانشجويان فاضل و صاحب استعداد در زمينه علوم و فرهنگ وسـيع اسلامى تا مرتبه اجتهاد و تحقيق, تربيت شوند, آن گاه براى ايـنان مركزى با وسايل كافى و كتاب خانه مجهز تهيه شود. از سوى ديـگر با مراكز علمى جهان, پيوسته تماس حاصل گردد, و در هرجا و هـر گـوشـه جـهـان, هر كلاس و دانشكده و دانشگاه و مدرسه عالى و موسسه تحقيقاتى و مركز انتشارات, كتاب, مقاله, جزوه و.

.. درباره اسلام و تشيع منتشر مى شود, به دست آيد و پس از تقسيم به رشـتـه هاى ويژه, در اختيار گروه نام برده گذارده شود. گروه پس از آن كـه نـشـريـه را مـورد رسـيـدگـى قـرار داد و اشكال ها و اشـتـباهاتش را نوشت و مدارك و دلايل را ثبت كرد, آن يادداشت ها را بـراى شخص يا مركزى كه مطلب نادرست يا مشتبه را نوشته و نشر داده اسـت, بفرستد. اگر خود آن شخص يا مركز, كار خويش را تدارك كـرد و در سـطح نشريه نخست, توضيحات و تصميمات اين مركز رسيدگى اسـلامـى را نـيـز مـنتشر ساخت, چه بهتر; حقيقت روشن گشته است و زيـان نـشـر مطالب نادرست و محرف ـ آگاهانه يا ناآگاهانه ـ حتى الـمقدور جبران و برطرف شده است; اما اگر آن شخص يا مركز ترتيب اثـر نـداد, ايـن مركز تحقيقاتى, توضيحات را در سطح انتشار اصل در جـهـان نـشر دهد و جلو باطل نويسى و اشاعه فرضيات نادرست را سـد كـنـد. ضمنا بر پايه تفاهم و محبت انسانى و پيروى از روحيه عـلمى, با مراكز دانشگاهى و تحقيقاتى جهان ـ و از جمله كشورهاى مـخـتـلـف اسلامى ـ تماس حاصل شود به منظور كمك كردن به آنان از جـهـت دادن مـاخـذ, روشـن كردن مقدار اعتبار ماخذ معروف, شور و همكارى در چگونگى كار تحقيقى, شناساندن ماخذ و اصول علمى كــه براى آنان ناشناخته مانده است, و بيان نظر صحيح در مواردى كه حاصل تحقيقات و عرضه هاى آنان شامل نظر صحيح نيست....)13

آثار علامه امينى

عـلامـه امـيـنـى در طول عمر با بركتش آثار گران سنگى از خود به يـادگـار گـذارد, بسيارى از اين آثار با تيراژ بالا چندين مرتبه بـه چـاپ رسـيـده اسـت و حـتـى بـعـضى آن ها به زبان هاى مختلف بـرگـردانـده شده است. ما در اين جا به ترتيب سال تاليف, به آن دسته از آثارى كه به زيور طبع آراسته شده, مى پردازيم:

1ـ شهدإ الفضيله

اولـيـن اثر علامه امينى, شهداى فضيلت بود. وى اين اثر را در سى سـالـگـى به رشته تحرير درآورد و در آن به زندگى نامه 130 شهيد عـالـم شـيـعـه در طـول ده قـرن يـعنى از قرن4 تا 14 هجرى قمرى پـرداخـت. اصـل كـتـاب بـه زبان عربى است كه به زبان فارسى نيز تـرجـمه شده است. شايد تاليف اين كتاب به لحاظ علاقه علامه امينى بـه شـهادت و شهيد بوده است و شايد مظلوميت عالمان شهيد, وى را وادار بـه خـلـق اين اثر كرده است. ايشان در مقدمه اين كتاب مى گـويـد: (كتابى كه در گردآورى مطالب و تاليفش رنج ها برده و در تـرتـيـبش وقت هاى گران بها صرف كرده ام, تاريخ عالمان مشهور و بـزرگ مـا اسـت كـه در راه حـقايق اسلامى جان باخته و به افتخار شهادت نايل آمدند(.

ايـن كـتـاب در سـال 1355 هجرى قمرى در نجف اشرف و در سال 1393 هجرى قمرى در شهر مقدس قم به چاپ رسيده است.

2ـ كامل الزيارات

ايـن كـتاب از تاليفات ابن قولويه قمى از مشايخ قديم شيعه است.

ايـن اثـر يـكى از معتبرترين متون زيارتى شيعه به شمار مى آيد.

كـتـاب مـذكـور بـا تحقيق و تعليق علامه امينى در سال 1356 هجرى قمرى در نجف اشرف به زيور طبع آراسته شد.

3ـ ادب الزائر لمن يمم الحائر

ايـن كـتـاب در شـرح آداب زيـارت حضرت امام حسين(ع) است و براى اولـيـن بـار در سـال 1362 هجرى قمرى در نجف اشرف به چاپ رسيد.

عـلامه امينى در اين كتاب به تبيين فلسفه زيارت خصوصا زيارت ابا عـبـدالـلـه الـحـسين(ع) مى پردازد و به جنبه هاى پرورشى زيارت اهميت بيش ترى مى دهد.

4ـ الغدير فى الكتاب والسنه والادب

اين كـتاب دائره المعارف بزرگ اسلامى است, كه آميختگى شگرف آن با آيـات قـرآن و احاديث پيامبر اسلام(ص) و روايات ائمه معصومين(ع) در سـراسـر اين كتاب ظاهر است. استاد حكيمى درباره (الغدير) مى گـويد: (آن چه در كار كتاب الغدير مهم است, فقه التاريخ است.

مـورخـان ما كم تر به فقه تاريخ پرداخته اند و بيش تر كار آنان مـنـحـصـر بـه جـمـع و تـدوين بوده است نه نقد و تطبيق, لكن در الغدير بـــه مباحث تطبيقى بى شمارى مى رسيم كه براى روشن كردن تـاريـخ اسـلام و نـشان دادن مقدار اعتبار ديگر ماخذ و هم مقياس هـايـى كـلـى بـراى شناخت اين مسائل, سندى علمى و قاطع است. در واقـع صـاحب سالغديرز به علت مطالعات بى كران خويش در ماخذى كه بـه چـندين هزار مى رسد, به اعمال ضوابط تطبيقى دست زد; ضوابطى كـه بـراى متتبعى چون او اصالت دارد و براى مراجعان به كتاب او نـيز حجيت آن ها, از روى مستندات فراوانى كه به دست مى دهد, به زودى استنباط مى شود... و اگر ابن خلدون در قلعه ابن سلامه گوشه گـرفـت و بـه تاليف مقدمــه پــرداخت, صاحب الغدير نيز چهل سال از عـمـر خويش را منزويانه گذراند و در اين مدت هرچه سفر كرد و هرجا رفت, همواره در پى كار خويش بود و همراه ماخذ و يادداشت هاى خود. اين است كه محقق, در مطالعه الغدير به روحى علمى و بـاروش و تـازه و مـسـتند و تحول زاى مى رسد و از اين جا به بـازشناخت تاريخ اسلام دست مى يابد. مسلم كسى كه الغدير را بخواند, از اسلام و تاريخ آن (و علوم حديث و تفسير و...) صورتى بـه دسـت مى آورد كه تاكنون نداشته و در ماخذ ديگر بدان نرسيده بوده است.)14

ايـن كـتاب ويژگى هاى بسيارى دارد; از جمله اين كه خواننده خود را بـه سـادگـى رهـا نمى كند و به دنبال خود مى كشاند. اين امر عـلاوه بـر خـلوص نيت و ايمان مولف, خواننده احساس مى كند چونان خـود الـهام مى گيرد و روح او از حقيقت ها منور و روشن مى شود, بـنابراين, خواننده سطر به سطر و صفحه به صفحه مطالب را رديابى مى كند تا به مقصود برسد.

از جـمـله ويژگى هاى (الغدير) اين است كه تاريخ را يك بار ديگر زنـده كرد و در معرض ديد همگان قرار داد. در واقع كتاب الغدير, كـتـاب اصـلاح تاريخ و ايجادكننده تفاهم و وحدت است. آقاى حكيمى در تـوصـيـف ايـن كتاب مى گويد: (به نظر اين بنده مناسب است بر كـلـماتى كه در صفحه عنوان (الغدير) آمده است, يعنى اين كلمات

: كـتـاب ديـنـى, علمى, فنى, تاريخى, ادبى, اخلاقى, كلمات زير نيز افـزوده شـود: مـبـدئـى, انسانى, تقدمى, اصلاحى, عملى, اجتماعى, ايدئولوژيكى, سياسى, انقلابى.) 15

بـسـيارى از دانشمندان, عالمان, محققان به كار عظيم علامه امينى بـه ديـده احـتـرام مـى نـگرند و آن را ارزش مند مى شمارند. هر دانـشـمندى كه الغدير را مطالعه كرده ـ ولو بخشى از آن را ـ در تعريف و تمجيد آن و مولفش سطورى را به نگارش درآورده است. براى روشـن شـدن اهـميت اين كتاب بزرگ كه گوياى بزرگى آن عالم ربانى است, به چند نمونه بسنده مى كنيم:

\* اسـتـاد عادل غضبان, از مصر مى گويد: (مولف الغدير كتاب خويش را از بـحث هايى آكنده است دامنه دار, پيرامون مسائل بسيارى از شـريـعـت و تـاريـخ, بـحث هايى كه نظرگاه شيعه را روشن مى كند; نـظـرگـاهـى كـه بـر اهل سنت واجب است آن را بشناسد, به شناختى درست.)16

\* دكـتـر مـحمد غلاب, فيلسوف مصرى و استاد دانشگاه الازهر درباره كـتـاب الـغـدير مى گويد[) :الغدير] شما در وقتى مناسب به دستم رسـيـد, زيرا من هم اكنون سرگرم تحقيق و تاليف در بخش هايى چند از مـسـائل اسلامى هستم. از اين رو براى من بسيار اهميت دارد كه اصـول اساسى و آراى درست شيعه اثناعشرى در برابرم روشن و مستند قـرار داشـته باشد. تا ديگر بار, در برابر اين فرقه خليل جونان فـلان[ دكتر طه حسين] و فلان[ استاد احمد امين] و ديگر نويسندگان تازه كار شتاب زده دچار لغزش نشويم.)17

\* شيخ محمد سعيد رحدوح, روحانى نويسنده و امام جمعه حلب در اين خـصـوص چـنـيـن مى گويد: (لازم بود كه اين رويداد[ تاليف الغدير ]روى دهـد و مـا را بـا حـقـايـق آشنا سازد, تا از نو پايه هاى افـكـار و اعـتقادات خود را بر مبناى آن استوار سازيم و از اصل ماجرا و ماوقع آگاه گرديم.)18

\* اسـتاد علإالدين خروفه, از علماى دانشگاه الازهر مصر مى گويد

: (من تشنگى سخت و عشقى فراوان داشتم كه فقه شيعه و اصول مذهبشان را بـدانـم, تا اين شش جلد از كتاب[ الغدير] را خواندم, خواندن اين كتاب در شناختن حقايق ياريم كرد.) 19

\* اسـتـاد محمدرضا حكيمى نيز در اين خصوص مى گويد: (از روزى كه نـخستين جلد الغدير ـ از چاپ نخستين آن ـ منتشر شده است تاكنون كـه حـدود 25سـال است20 ـ به جز اين كه محققانى كه از اين كتاب اطـلاع يافته اند, آن را جزو ماخذ موثق خويش قرار داده اند ـ ده هـا بـحـث و مـقـالـه و شـعر و تقديرنامه درباره كتاب و مولف و ارجـمـنـدى كـار او, در مـجلات, كتاب ها, فهرست ها, روزنامه هاى كشورهاى اسلامى نوشته و منتشر شده است.) 21

\* آقاى سيد محمدمهدى جعفرى, مترجم الغدير مى گويد: (هم چنان كه چـشـمـانـم در مـيـان سـطـور و كـلمات اين كتاب مى گردد, درك و هـوشـيـاريم سر آن دارد در جهان بى كران از معرفت راه گم كند و سـرگـردان شـود[ كه] آيا به حقيقت كتابى است يا غديرى؟ بلكه مى تـوان گـفـت دريـايى است سرشار از مرواريد و گوهرهايى كه چشمان ظـاهـربين به خيرگى افتد, ... كتاب را مى بينم كه از آيات قرآن راه مـى جـو يـد, از حـديث استمداد مى كند و پس از اين دو گوهر تـابـان, از نسيم هدايتى پيروى مى كند كه خامه نسل هاى پى درپى راويان و شاعران و نويسندگانى را به حركت درآورده است.)22 كـتاب الغدير تاكنون چندين مرتبه و در كشور مختلف به چاپ رسيده اسـت, كـه بـار اول آن در سال 1364 هجرى قمرى در نجف اشرف و در سـال 1372 هـجـرى قـمرى در تهران و در سال 1387 در بيروت در 11 جـلـد بـه زيـور طـبع آراسته شده, و اخيرا با همت و تلاش محققان مـحـتـرم مـوسسه الغدير وابسته به موسسه دائره المعارف مذهب فقه اهـل آل البيت(ع) زير نظر آيه الله سيد محمود شاهرودى با تحقيق جديد به چاپ رسيد كه جا دارد از كار مبارك آنان تشكر شود.

5 ـ سيرتنا و سنتنا سيره نبينا و سنته

عـلامـه امينى در اين كتاب به بيان خاطرات خود از كشور سوريه در ديـدار بـا دانـشـمندان و عالمان دينى و مردم مى پردازد. وى در ايـن كـشـور به عنوان مدافع حريم ولايت و امامت به پرسش ها پاسخ داد و مـبـاحثى از قبيل معانى حب و بغض, دوستى خدا, رسول خدا و اهـل بـيـت(ع) و بـعد تاريخى عزادارى عاشورا را ارائه كرد. اين كـتاب براى اولين بار در سال 1384 هجرى قمرى در نجف و براى بار دوم در سال 1386 در تهران به چاپ رسيد.

وفات

اواخـر عـمـر عـلامه امينى با بيمارى ـ كه بيش از شش سال به طول انـجـاميد ـ سپرى شد. در طول اين چند سال, بيمارى وى اندك اندك شـدت يـافت و براى مداوا عازم تهران شد و مدت دو سال تحت درمان قـرار گـرفـت, اما اين درمان كارساز نيفتاد. بنابراين او را به خـارج فـرسـتـادنـد كه مدت 29 روز طول كشيد, لكن بيمارى اش علاج نـيافت, تا اين كه در روز جمعه 12 تيرماه 1349 هجرى شمسى مطابق بـا 28 ربـيع الثانى 1390 هجرى قمرى, قبل از اذان ظهر در سن 68 سالگى دار فانى را وداع گفت و به ديدار دوست شتافت. پيكر مطهرش روز بـعـد در تـهـران با شكوهى كم نظير تشييع شد و پس از آن به نـجـف اشـرف حمل شد و بعد از طواف به گرد مزار اميرالمومنين(ع) در كـنـار كـتـاب خـانـه عمومى اميرالمومنين(ع) ـ كه خود آن را تاسيس كرده بود ـ به خاك سپرده شد. عاش سعيدا و مات سعيدا.

پى نوشت ها:

1 ـ براى آشنايى بيش تر با پدر علامه عبدالحسين امينى مى توانيد بـه مـقدمه كتاب (شهداى فضيلت) و (يادنامه علامه امينى) صفحه 20 مراجعه كنيد.

2 ـ توبه(9) آيه.122

3 ـ مقدمه كتاب شهداى فضيلت.

4 و5 ـ مـوسوعه العتبات المقدسه, قسم النجف, جزء2, (چاپ بغداد,

دارالتعارف) و يادنامه علامه امينى, ص.256

6 ـ حماسه غدير, ص.329

7 ـ يادنامه علامه امينى, ص.21

8 ـ حماسه غدير, ص.203

9 ـ محمدرضا حكيمى, حماسه غدير, ص.209

10 ـ همان.

11 ـ همان, ص.319

12 ـ همان, ص227ـ.226

13 ـ همان, ص262ـ.261

14 ـ همان, ص193ـ.192

15 ـ همان, ص.221

16 ـ الغدير, ج.3

17 ـ همان, ج.4

18 ـ همان, ج.2

19 ـ همان, ج.11

20 ـ مـولـف مـحـترم حماسه غدير اين بحث را حدود سال 1350 هجرى

شمسى نگاشته است.

21 ـ حماسه غدير, ص.177

22 ـ مقدمه كتاب امام على(ع), ج2, عبدالفتاح عبدالمقصود.